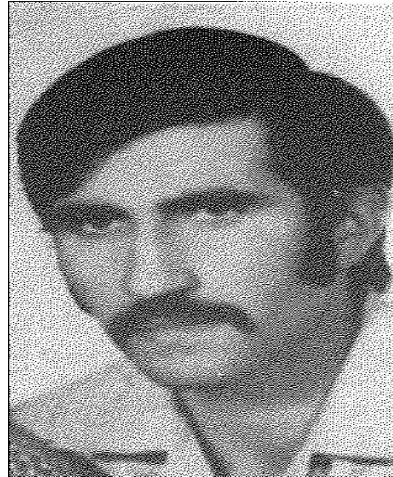


از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم !

رفیق ایرج سپهری



رفیق ایرج سپهری کارگری آگاه و مبارز بود که در سال ۱۳۳۷ در شهر بابل متولد شده بود. وی از سنین جوانی برخلاف تمایلات و معیارهای خانوادگی اش به کارگری پرداخت و به دور از محیط خانوادگی خود زندگی نمود و در شرایط زندگی کارگری با درد و رنجی که کارگران می کشند تا شکم خود و خانواده شان را سیر کنند آشنا شد. شرایط کار و معیشت کارگران و آن شرایط دهشتناکی که سرمایه داران برای آن ها شکل داده اند کینه و نفرت او به مناسبات ظالمانه سرمایه داری را سبب شد و این کینه وقتی که بر اثر مطالعه آثار مارکسیستی به آگاهی رسید ، برای وی به منشا ایمانی تزلزل ناپذیر به ضرورت نابودی قطعی نظام سرمایه داری به دست کارگران متشکل و آگاه تبدیل گشت. از این زمان به بعد زندگی رفیق ایرج کاملاً دگرگون گشت و او به عنوان کارگر آگاهی که آزادی و سعادت طبقه اش را طلب می کرد هر روز بیش از روز قبل با مطالعه شرایط کار و معیشت هم طبقه ای های خود یعنی شرایطی که خود در آن زندگی می کرد به این نتیجه می رسید که دیکتاتوری بورژوازی وابسته در ایران امکان سازمان یابی کارگران را با توسل به سرکوب وحشیانه مبارزات کارگران کاملاً از کارگران سلب کرده است. این آگاهی هم زمان شد با رستاخیز سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه در ایران که برادرانش رفقا سیروس و فرخ سپهری از پیشگامان آن بودند. در پائیز سال ۵۰ رفیق ایرج به خاطر ارتباط با برادرانش از سوی ساواک دستگیر شد و زندان و شکنجه را خود شخصاً تجربه نمود. خودش می گفت "زندان برای من آموزشگاه بزرگی بود، درست بعد از آزادی از زندان در ایمانم راسخ تر و محکم تر شده بودم، با خلق ستمکش خود پیمان بستم که تا آخرین قطره خون خود را در هر کجای دنیا که باشم علیه ظلم و ستم و علیه تمام دشمنان خونخوار طبقه کارگر و همه طبقات رنجبر مبارزه کنم" (به نقل از "از جبهه نبرد فلسطین"). متأسفانه هنگامی که رفیق ایرج از زندان آزاد شد برادر وی چریک فدائی خلق، رفیق سیروس در زیر شکنجه ساواک جان باخته بود (سال ۱۳۵۰) و رفیق فرخ در یک درگیری با نیروهای سرکوبگر ساواک به شهادت رسیده بود (در تابستان سال ۵۱). این واقعیات باعث شد که ارتباط رفیق ایرج با سازمان چریکهای فدائی تا مدت ها قطع شود. به همین دلیل رفیق ایرج پس از آزادی از زندان به تنهایی و با تقبل رنج ها و خطر های بسیار از مرز گذشت و به فلسطین سفر نمود تا هم توانائی های نظامی خود را ارتقا بخشد و هم با نبرد

در کنار انقلابیون فلسطین در حد خود به وظایف انترناسیونالیستی اش عمل نماید. او در جنبش فلسطین به "جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل" به رهبری احمد جبرئیل پیوست. رفیق ایرج در جریان همکاری اش با این نیروی فلسطینی، آن چنان قاطعانه و با شهامت عمل می کرد و به منافع امپریالیسم و صهیونیسم ضربه می زد که شجاعتش زبان زد رفقای جبهه گردید. او می گفت: "بهترین روزهای زندگیم، آن روزهایی بودند که به عملیات می رفتم و به منافع اشغالگران اسرائیلی ضربه های سختی وارد می کردم" (همان منبع). او همواره از رفقای جبهه می خواست که به جای آن ها در عملیات شرکت کند - چرا که نهراسیدن از خطر بارزترین خصلت انقلابی او بود. رفیق ایرج در جنگ با اشغالگران اسرائیلی فرماندهی یک گروه تخریب را با نام مستعار سازمانی "محمد عبدالقادر" در منطقه جولان به عهده داشت. ولی رفقای فلسطینی او را "ابو سعید ایرانی" می نامیدند. او به سبب شجاعت های بی مانندش در جبهه نبرد به درجه سروانی رسید، افتخاری که برای یک غیرفلسطینی کم نظیر بود. رفیق در نبردهای جولان، آن طور که در خاطرات روزانه اش نوشته شده، بیش از بیست اسرائیلی را از صحنه نبرد خارج ساخت و به این ترتیب به عنوان یک رزمنده نمونه، در سراسر جبهه شهرت یافت. نبردها و مبارزات "ابوسعید ایرانی" یا رفیق ایرج سپهری اگر چه مبتنی بر روحیه انترناسیونالیستی او بود ولی به امور داخلی میهنش نیز مربوط می شد چرا که دولت صهیونیستی اسرائیل در دستگاه های امنیتی و پلیسی و ارتش ایران علیه مردم ما نیز دخالت داشت. سرانجام رفیق ایرج سپهری پس از کسب تجربه کافی به ایران بازگشت و توانست با سازمان چریکهای فدائی ارتباط بگیرد و در کنار دیگر رفقا، مبارزه علیه رژیم شاه را پیش ببرد. پس از مدتی سازمان صلاح دید که وی برای ایجاد ارتباطی مستقیم بین چریکهای فدائی خلق با مبارزین فلسطینی و جهت تأمین برخی از نیازهای تسلیحاتی سازمان مجدداً به فلسطین باز گردد.

در سپیده دم دوم شهریور ماه ۱۳۵۲ هنگامی که رفیق ایرج همراه با رفیقی دیگر از فلسطین عازم ایران بود، پس از عبور از مرز وارد آبادان شد، بیماری چند روز قبل از حرکت و گرمزدگی شدید، توان رفیق را تحلیل برده بود و همین موجب شد که رفقا نتوانند حرکات خود را تنظیم نمایند و در آبادان مورد سوءظن پلیس قرار گرفتند که منجر به درگیری مسلحانه بین آن ها و مزدوران رژیم که شامل نیروهای ژاندارمری و شهربانی می شد گردید. در این درگیری با برخورد شجاعانه رفقا، شماری از نیروهای دشمن از پای در آمدند ولی سرانجام رفیق کارگر، ایرج سپهری که علیرغم همه شجاعت و کاردانی اش به دلیل بیماری، کاملاً در محاصره مزدوران دشمن گرفت. در این هنگام در حالی که فریادهای "مرگ بر شاه" و "زنده باد مبارزه رهایی بخش خلق" او در هوا طنین انداز بود، برای این که زنده به دست دشمن نیفتد قهرمانانه ضامن نارنجک خود را کشید و در مقابل چشمان ناباور دشمنان مردم به زندگی خود پایان داد. به این ترتیب در حالی که حماسه رفیق با حماسه برادرانش در آمیخت، چریکهای فدائی خلق یکی از صدیق ترین یارانشان و کارگران ایران یکی از پیگیر ترین پیشروان خود را از دست دادند. اما واقعیت آن بود که تأثیرات و تجربیات مبارزاتی ای که کارگرانی همچون ایرج با خون خود در جامعه به جا گذاشتند کارگران ایران را قادر ساخت که چند سال بعد و در جریان انقلاب سال ۵۷ یکی از دشمنان خود یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به گورستان تاریخ اندازند. رفیق کارگری چون ایرج سپهری با خون خویش برای نبرد های بزرگ آینده تجربه و درس مبارزه برای نابودی کل نظام ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم را به جا گذاشته و راه را برای هم طبقه ای های خود در ایران جهت مبارزه با این سیستم که خون کارگران را به شیشه کرده است در امروز و فردا هموار کرده است.